

## معضلات سر راه جنبش رهایی زن!

(۲)

### تاملاتی بر نوشته ر. گلاویژ حسینی

روناک آشناگر

چهاردهم مهرماه هشتاد و شش

ابتدا و قبل از وارد شدن در بحث، بجا می دانم که به منظور دفاع از پرنسیب های یک مبارزه سیاسی رفیقانه و متمدنامه، ابتدا تکلیف خودم را درباره پارگرافی [به نظر من نا لازم] که در ابتدای مطلب ایشان آمده روشن کنم، چون ایشان متاسفانه قبل از اینکه سخنی گفته باشد، بدینوسیله به چشم خواننده خاک پاشیده است. گلاویژ می نویسد: «تاثیرگذاری آن (منظورش مطلب من است) بر خواننده اندک و مضر است! انبوه! چرا که بیگانگی و دور بودن افکار ایشان از جنبش زنان، بسان جنبشی زنده و پویا در تمام خطوط نوشته به خواننده چشمک می زند.» خط تاکیدها از من است.

گلاویژ قطعا ارزیابی مستندی از خوانندگان مطلب من ندارد و یا حداقل ارائه نداده، ولی «تاثیرگذاری» مطلب بر خود او این بوده که چندین صفحه درباره آن بنویسد. با این حساب حداقل تاثیر مطلب من بر او «اندک» نبوده است. اکنون می ماند بر نوع اثر. که از نوشته ایشان درمی یابیم که نگرستن من به جنبش رهایی زن از منظری متفاوت با دیدگاه های ایشان، «مضر» نامگذاری می شود.

با این حال و همانگونه که از تیتیر مطلب گلاویژ هم پیدا است او معتقد است که نگرش های ما در برخورد به جنبش زنان متفاوت است. من با ایشان هم نظر هستم. پس بجاست از قضاوت غیرمنصفانه مندرج در پارگراف نقل شده از ایشان بگذریم و به اصل مطلب یعنی موضوعات مورد اختلاف بپردازیم.

گلاویژ دو صفحه اول مطلبش را مستقل از مطلب من، به ریشه های ستمکشی زنان از دید خودش می پردازد. او در این دو صفحه به بسیاری از عوامل دخیل در این مسئله می پردازد، ولی توضیح نمی دهد ضرورت بنیادی مثلا مردسالاری و مذهب و فرهنگ عقب افتاده و هزار و یک درد و مرگ دیگر که مانند عواملی روبنایی، همواره مانند پتکی بر سر زنان بعنوان «جنس درجه دو» کوبیده می شوند، از کجا سرچشمه گرفته است و ارزش مصرف آنها در خدمت چه نظامی است، برای همین وقتی هم که می خواهد از تفسیر و تبیین هایش نتیجه گیری کند، می نویسد: «زنان در جامعه به کالا تبدیل شده اند. به کالایی که مردان آنها را برای تولید بچه و وسیله مبادله ... استفاده می کنند.» (خط تاکید از من است).

ریشه اصلی «تفاوت در نگرش» در همین جمله خود را نشان می دهد. من می گویم که این نه مردان، بلکه سرمایه است که از این کالا بهره می برد. اینجا گلاویژ به سادگی با یک چرخش قلم تیغ حمله را از روی خالقان تبعیض جنسی و از روی نظام سرمایه داری بر روی مردانی که عامل و وسیله پیشبرد این ستمگری هستند، می برد. او به این واقعیت نمی پردازد که سرمایه و طبقات استثمارگر از مردان به عنوان وسیله سرکوب زنان استفاده می کنند،

چون به سادگی و همانگونه در دیدگاه ناظر بر نوشته اش نه «چشمک»، بلکه به صراحت خود را نشان می دهد این نکته است که نباید مبارزه طبقاتی و مبارزه بر علیه ستم جنسی را با هم قاطی و مشروط کرد و در واقع دو دیدگاه متفاوت در جنبش زنان از همین نکته شروع می شود.

نه نقطه نظرات من و نه نقطه نظرات ر.گلاویژ در خطوط و جهت گیری های اصلی خود، مباحث تازه ای نیستند و از جهت گیری های ریشه ای تری در جنبش زنان سرچشمه می گیرند.

استفاده مکرر او در نوشته اش از واژه هایی از قبیل «جنبش زنده و بالافعل زنان»، «جنبش جهانی زنان» و... کمکی برای پر کردن این شکاف که از تبیین فراطبقاتی او سرچشمه می گیرد، نمی کند. این واژه ها به تنهایی هیچ خاصیتی ندارند و می تواند مورد استفاده همه مکاتب فکری و سیاسی و همه طبقات اجتماعی قرار گیرند، که میگیرند. متأسفانه جنبش «زنده و پویا و جهانی» زنانی که مورد نظر گلاویژ است در هیچ جای مقاله طولانی ایشان معلوم نمیکند، منشا و تکیه گاهش برای نابودی ستم جنسی در این کره خاکی روی چه افقی استوار است.

چه افق و دیدگاهی می باید بر جنبش «پویا و بالافعل و جهانی زنان» مورد نظر ر.گلاویژ استوار باشد، تا این جنبش از وضعیت فعلی اش که هنوز هم متأسفانه تا حد زیادی تحت هژمونی نخبگان بورژوا - لیبرال جنبش زنان است، خارج شود؟

این امر در جنبش ملی و در کردستان به یمن حضور رادیکال کومله تا حد زیادی حاصل شده است و به همین دلیل هم است که تلاش های جریانات بورژوا - لیبرالی که به جنبش اصلاحات خاتمی یا به دخالت آمریکا و متحدینش دل می بستند، در این جنبش به پروژه های شکست خورده ای تبدیل شده اند و یا در جنبش کارگری هم ما شاهد رشد گرایشات رادیکال و سوسیالیستی در دروه های اخیر بوده ایم، ولی در جنبش زنان این موقعیت بمراتب ضعیف تر است. در چنین شرایطی فعالیت علی العمومی و بدون روشن کردن خط و مرز با گرایشات رفرمیستی و لیبرالی درون این جنبش که سخنگویان سرشناسی همچون شیرین عبادی ها و رویا طلوعی ها و ... را دارد، به چه نتایجی می انجامد؟ گلاویژ به نظر نمی رسد نگرانی ای از میدان داری این عناصر و گرایشات در جنبش زنان داشته باشد، و گرنه می توانست در کنار بحث روی نقطه نظرات «مضر» درون جنبش زنان، در مقاله طولانی اش اشاره ای هم به ضررهای این گرایشات می کرد.

بحث به سادگی این است که ما از چه منظری و با چه شیوه و ابزاری می خواهیم با تبعیض جنسی به مبارزه برخیزیم. سکاندار و یا به قول گلاویژ راننده قطار این جنبش کیست؟

او در مطلبش به درستی می گوید که اگر راننده قطار گرایش چپ و سوسیالیست باشد، نباید نگران همسفری با مسافرانی که فقط بخشی از مسیر را سوار می شوند، باشیم. سؤال اول این است که آیا او ارزیابی اش این است که رانندگی قطار جنبش زنان اکنون در اختیار گرایش سوسیالیستی است؟ دوما و شق دوم این مثال یعنی نگران بودن یا نبودن سوار شدن مسافران رفیق نیمه راه رو به کیست؟ این قضاوتی دلبخواهی از بحثی است که صاحب ندارد. این حریف تراشی موهومی است که می خواهد حریفی را ترسیم کند که نگران است تنه اش به تنه کسانی که در حد خواسته های محدود همراه فعالین سوسیالیست جنبش زنان هستند، بخورد.

من هر چند رشد گرایش رادیکال و سوسیالیستی را در جنبش زنان چشمگیر میدانم، ولی این ارزیابی را ندارم که در

شرایط کنونی گرایش سوسیالیستی سکاندار این جنبش (راننده قطار) است. به نظر من مهم ترین وظیفه ما تقویت این روند است، چون اگر این هژمونی حاصل گردد، من قطعاً نگرانی ام بسیار از ر.گلاویژ کمتر خواهد بود. ولی وقتی تقسیم بندی ها و جبهه بندی ها بر اساس جنسیت رقم خورد و در شرایطی که نخبگان جنبش فمینیسم لیبرالی اکنون به سخنگویان جنبش زنان تبدیل شده اند، رانندگی و راهبری قطار توسط گرایش سوسیالیستی میسر نیست و قطار از مسیری که ما می خواهیم عبور نخواهد کرد.

بحث تقدم و تاخر و یا تاثیرات متقابل جنبش ها بر همدیگر، منحصر به جنبش زنان نیست. ما در جنبش کارگری و جنبش ملی هم با این متدلوژی آشنا هستیم.

در جنبش ملی که ما سالها از نزدیک در آن فعال بوده ایم، تبلیغات زیادی بر علیه ما انجام گرفته که ما اهمیت کافی به رفع ستم ملی نداده ایم چون این جنبش را از منظر طبقاتی دیده و در آن شرکت داشته ایم! نمونه واضح این مسئله فعالیت کومله در کردستان است که با افق و استراتژی سوسیالیستی همواره و همزمان برای هر مطالبه و رفومی ولو جزئی برای رفع ستم ملی بر مردم پیگیرانه مبارزه کرده است.

اکنون عین این بحث در جنبش زنان و در نوشته ر.گلاویژ موج میزند که من در نوشته ام به بعد جنسیتی این جنبش کم بها داده ام! در حالیکه گفتن این واقعیت که در دل این جنبش ها گرایشات و طبقات مختلف با خواست های متفاوت وجود دارند، هیچگاه مانع این نبوده که ما خود را مبارز پیگیر رفع ابتدایی ترین ستم های ملی و جنسی نبینیم. بله من مبارزه برای رفع ستم ملی یا ستم جنسی را از مبارزه برای حقوق مردم کارگر و زحمتکش از همدیگر جدا نمی کنم، من بر این عقیده ام که باید از زوایه منافع مردم کارگر و زحمتکش که به صورت مضاعف تحت ستم هستند، به مبارزه با ستم ملی یا جنسی بپردازیم، ولی دفاع از این افق هیچگاه به این معنی نبوده و نیست که مبارزه برای رفع ستم ملی یا جنسی را به زمان قدرت گیری مردم کارگر و زحمتکش موکول کنیم. بعکس فکر می کنم که با این بینش و با شرکت در لحظه به لحظه این جنبش ها و با دفاع از جزئی ترین رفوم ها و اصلاحاتی که این ستم ها را کمرنگ تر می سازد، می توان هژمونی طبقاتی و سوسیالیستی فعالین این جنبش ها را تقویت کرد.

زنان کارگر در عین حال که برای منافع خود به عنوان کارگر مبارزه می کنند، در همان حال می توانند مبارزین راستین و پیگیرتر رفع ستم جنسی هم باشند. به یک زن کارگر نمی توان گفت تو فعلاً برای سیر کردن شکم خالی فرزندان مبارزه نکن و بدوا تکلیفت را بر ستمی که سرمایه و نظام مرد سالار بر تو وارد می کند روشن کن. برای زنان کارگر، برای زنان خانه دار، این بردگان بی مزد و مواجب، ستم طبقاتی و جنسی در هم عجین هستند. تقدم و تاخر در این رابطه معنایی ندارد. این تقدم ها برای زنان تحصیل کرده و نخبگان جامعه که تا حد زیادی از تیغ بی رحم استثمار سرمایه داری رها شده اند، ممکن است موضعیت بیشتری داشته باشد، ولی زنان کارگر و زحمتکش در ایران در جهنمی زندگی می کنند که با حقوق و دستمزد کمتر در قربانگاه کار استثمار می شوند، بدون هیچ مزد و حقوقی در کنج آشپزخانه ها و خانه ها استثمار می شوند و همزمان هم محروم از حقوق همه حقوق انسانی شان به خاطر اینکه زن هستند، نیمه مرد بحساب می آیند. این ستم ها در هم تنیده هستند.

هیچ تردیدی در این امر نیست که جنبش لیبرال فمینیستی زنان که تنها به یک شق این ستم یعنی ستم جنسی معطوف است، در این رهگذر در این حد با فعالین سوسیالیست جنبش زنان همراه است. این امر بخودی خود هیچ اشکالی

ندارد، اشکال هنگامی آغاز می شود که اینان فعالین جنبش سوسیالیستی زنان را که می خواهند افقی فراتر از افق آنها را نشان دهند، نکوهش می کنند. در حالیکه نکوهش شایسته خودشان است که همه افق و آرمان و پلاتفرمشان از یک سری اصلاحات که دهه هاست در جوامع پیشرفته حاصل شده است، فراتر نمی رود. انتظار من هم از ر.گلاویژ همین است که از «مضرات» این دوستان ناپیگیر جنبش رهایی زنان سخن بگوید.

علیرغم همه این واقعیات و علیرغم آگاهی ر.گلاویژ بر این سنت ها که جریان ما (من و او) با آن عجین گشته است، او غیرمنصفانه حکمی غیر واقعی در مورد نگرش من به جنبش زنان ارائه می دهد و آن را به محور اصلی انتقادش تبدیل می کند، امری که هیچ حقیقتی در آن نیست. او ادعا می کند که من به بهانه طبقاتی دیدن جنبش زنان، تبلیغ پاسیفیسم و نافعالی و دست روی دست گذاشتن را در این جنبش تبلیغ می کنم.

اولا خاصیت این قضاوت و حکم ر.گلاویژ را در شرایطی که نقطه نظرات من را «مضر» ارزیابی می کند برای چیست؟ منطقاً او باید خوشحال باشد که گرایشی که او خود را با آن هم جهت نمی بیند، پراتیک نمیشود. یعنی پاسیفیستی و دست رو دست گذاشتن است.

به نظر من این انتقاد هم از آن قضاوت های آشنایی است که می خواهد به طرف بقبولاند که چون جنبش زنان را صرفاً از بعد جنسی آن مورد نظر نمی گیرد، پس نمی خواهد کاری برایش انجام دهد.

ر.گلاویژ دلبخواهی مایل است این نقل قول از من را که از تلاش برای رشد و تقویت افق فکری و نظری محروم ترین بخش جامعه بر جنبش زنان صحبت کرده ام، اینگونه تفسیر کند که با این حساب من زنان را به دلیل آماده نبودن طبقه کارگر برای کسب قدرت و نجات آنها، از مبارزات روزمره شان برای خواست های جزئی دور کرده ام. در حالیکه درست بر عکس است.

بر اساس متد دخالتگران ای که جریان ما (من و ر.گلاویژ) در مورد جنبش ملی و جنسی و طبقاتی همواره و عملاً داشته است، ضرورتی ندارد این «نگرانی» ر.گلاویژ را زیاد جدی گرفت. صحبت از افق و استراتژی سوسیالیستی ناظر بر جنبش های اجتماعی همچون جنبش کارگری، دانشجویی، زنان و ملی است و گر نه ما هیچگاه از مبارزه برای رفم های ولو بسیار جزئی در هیچ یک از این جنبش ها باز نمانده ایم. مبارزه با همه بی حقوقی های فرهنگی، مذهبی و عقب مانده ای که بر زنان می رود، بیشتر از هر کسی امر جریان سوسیالیستی است.

مورد دومی که ر.گلاویژ از مطلب من مورد تاکید قرار داده است جنبش مستقل زنان است. آنچه من در مطلبم کوشیده ام نشان دهم این بوده که با تاکید روی جنبش مستقل زنان، جنبش زنان را زنانه مردانه نکنیم. مبارزه برای نابودی ستم جنسی امر همه زنان و مردان آزاده و برابری طلب است.

گلاویژ محترماً این امر را طراوش افکار مردسالارانه در من زن میبیند و به نظر می رسد بدون اینکه خودش متوجه باشد، جنبش زنان را از پشتیبانی وسیعی که می توانند در میان مردان آزادیخواه داشته باشند محروم میکند.

در ادامه گلاویژ به بحث من در مورد تشکل مستقل زنان می پردازد. مسئله از طرف من به سادگی این است که مسئله موافقت یا مخالفت و آری یا نه گفتن به تشکل مستقل زنان نیست. طبیعی است که تشکل ابزار پیشبرد اهداف جنبش رهایی زن است. صحبت سر این است که اولاً ما باید تعریف معینی از این تشکل ها، شکل و اهدافشان داشته باشیم و ثانیاً و بجای اینکه آن را مانندی بحثی انتزاعی در نظر بگیریم به ضرورت های عملی و پراتیکی که در

شرایط و اوضاع و احوال معین و کنکرت فرا روی فعالین جنبش زنان قرار می گیرد، واگذار کنیم. برای همین من در مطلب این سؤال را طرح کرده ام مستقل از کی و چی؟ این بحث در جنبش کارگری هم به همان شکل مطرح است و کسی چک سفید به جنبش کارگری هم نداده است. تشکل های مستقل از دولت را همه به دلایل قابل رویت می فهمند. دولت، عامل نهادینه کردن سرکوب و آپارتاید جنسی بر علیه زنان است. ولی تشکل مستقل از احزاب و یا احیانا مستقل از مردان، چه معنا و جایگاهی برای فعالین جنبش زنان دارد؟ شما فکر می کنید ر. گلاویژ بعنوان نویسنده پارگراف زیر تشکل مستقل زنان را برای پیشبرد چه امری بکار خواهدبرد؟ قضاوت را به عهده خواننده می گذارم.

«... گرایشات مردسالاری و تمام اشکال ستم کشی زنان در جامعه به وسیله مردان اعمال می شود. چون حفظ وضع موجود و تحکیم پایه های جامعه زن ستیز و قدرت گرایشات مرد سالاری فقط به حکم سرکوب زنان عملی است و در هر جا که مردان قدرت مطلقه و بلامنازع هستند زنان در شدیدترین شرایط زندگی و تحت وحشیانه ترین شکل سرکوب هستند.»

ر.گلاویژ در ادامه بحث تشکل مستقل زنان و در واقع در پاسخ به سئوالی که فراروی ماست به مسئله استقلال تشکل زنان از احزاب می پردازد.

من ضمن اینکه در کم توجهی احزاب به جنبش رهایی زن تا حدودی با ملاحظات ر.گلاویژ هم نظر هستم و به نظر من تشکیلات های چپ می باید نقش فعالتری در رشد و تقویت گرایش سوسیالیستی جنبش زنان ایفا نمایند، اما مایلم تاکیداتی از تبیین و نتیجه گیری ر.گلاویژ بر این مبحث داشته باشم، چرا که هم اینک بخش عمده ای از فعالین جنبش زنان از اعضا و فعالین تشکیلات های چپ هستند و به نظرم تدقیق رابطه احزاب با جنبش زنان امر مهمی است که به جای اینکه این دو را در مقابل هم قرار دهد، می تواند آنها را با هم همسو و هم جهت سازد.

ر.گلاویژ اظهار داشته که من از «تشکیلات در تشکیلات» دفاع کرده ام و خواهان ادغام تشکل های زنان در احزاب هستم. این ادعا درست نیست. من این عقیده را ندارم. پاس دادن این سؤال به طرف من که پرسیده ام منظور از استقلال تشکل زنان از احزاب به چه معناست، در واقع طفره رفتن از پاسخ است.

اگر چه در نوشته قبلی ام به این نکته اشاره نداشته ام، اما تاکید بر این مسئله را لازم می بینم که ضمن اینکه حزب سیاسی چپ و کمونیست که رسالت خود را مبارزه با همه بی عدالتی های اجتماعی و مبارزه با همه ستم ها قرار داده و نظام سرمایه داری را در کلیت خود و در دل همه جنبش های اجتماعی به چالش می گیرد، کامل ترین ابزار مبارزه کمونیست هاست. اما با این حال قابل درک است که یک حزب نمی تواند تنها به تشکل ویژه یکی از جنبش های اجتماعی تبدیل گردد. با این حال اگر زمانی یک حزب در حد امکان برای جنبش های کارگری، ملی، زنان و ... تشکل های ویژه خود را ایجاد کرد، این امر نه تنها منفی نیست، نه تنها «تشکیلات در تشکیلات» نیست، بلکه نشانه ای از توجه ویژه این احزاب به این جنبش های معین است و این امر هیچ مغایرتی با همکاری احزاب با تشکل های زنان ندارد. احزاب سیاسی می باید و درست و لازم است که با همه تشکل های رادیکال زنان رابطه ای نزدیک و تنگاتنگ داشته باشد و در راستای رشد و تقویت آنها بکوشند.

با این توصیفات من نه تنها خواهان ادغام تشکل های زنان در احزاب نبوده ام، نه تنها احزاب و تشکل های زنان را

در مقابل همدیگر نمی بینم، نه تنها آنها را مانع الجمع همدیگر نمی بینم، بلکه آنها را تکمیل کننده همدیگر در راستای این جنبش می بینم.

در واقع و با این وصف نگرانی از سوی نظرات من نیست، این تدقیق در رابطه تشکل مستقل زنان را در واقع ر.گلاویژ باید پاسخ دهد که رابطه تشکل مورد نظر او با احزاب چپ و رادیکال چگونه است؟ چون نگرانی های او با تبیینی که در مطلبش ارائه می دهد کم نیست.

او می گوید: «نیروهای چپ که به حق از مدافعان اصلی برابری حقوق زن و مرد بودند و اگر چه زمینه را برای ورود زنان به صحنه مبارزات سیاسی و نظامی آماده کردند، ولی در تحقق پیدا کردن برابری کامل زن و مرد چه در جامعه و چه در درون تشکیلات های سیاسی که برای رسیدن به عدالت اجتماعی و ریشه کردن استعمار مبارزه می کردند، ولی در مقابل مسئله و مشکلات زنان سیاستی پاسیفیستی داشتند». و یا در جایی دیگر می نویسد: «...تاریخ چند دهه تشکیلاتهای چپ در ایران و کردستان نشان داده است که پرداختن به مسئله زنان و مبارزه علیه ستم کشی جزو فعالیت های فرعی و بعضا افرادی انگشت شمار بوده است».

من همانگونه که قبلا اشاره کرده متوجه اشکالات و کمبودهایی که احزاب چپ در این عرصه داشته و دارند هستم و با آن هم نظریم، اما راه حل فایق آمدن بر این اشکال چیست؟ من رابطه بین تشکل های زنان را با احزاب چپ در بالا توضیح دادم. نتیجه ای که بر طبق نگرش من از این رابطه می شود، نه تنها هیچ تضادی بین این دو نوع تشکل پذیری نیست، بلکه مکمل هم هستند. با این حساب از نظر من تشکل های زنان اگر چه درست است از ارگان های دولتی مستقل باشند، هیچ لزومی ندارد از احزاب سیاسی و مردان مستقل باشند. چون در دنیای واقعی همانگونه که گلاویژ هم به آن اشاره داشته است تعداد زیادی از مردان برابری طلب در این تشکل ها هستند و همچنین بسیاری از فعالین و اعضای تشکیلات های چپ در تشکل های زنان عضو هستند.

ر.گلاویژ همچنین در مطلب خود ضمن اینکه اشاراتی به درک نادرست از فمینیسم داشته است، اظهار داشته است که «فمینیسم نه تنفر از مرد و نه قلمداد کردن مرد به مثابه دشمن اصلی، بلکه دقیقا تعریف گرایشی است که معتقد به برابری کامل زن و مرد...» است. (خط تاکید از من است).

این درست است که درکی سطحی و یکسویه از فمینیسم در جنبش زنان وجود دارد. اگر چه فمینیسم از زاویه جنسی به امر زنان می پردازد و به این اعتبار ریشه های ستمکشی زنان را به چالش نمی گیرد، اما با اینحال می دانیم که فمینیسم دارای گرایشات مختلفی در درون خود است. از گرایشات راست و افراطی و ضد مرد (به جای ضد سرمایه) گرفته تا گرایشات رادیکال و سوسیالیست فمینیستی. اما متاسفانه در همین نقل قولی که از گلاویژ در بالا درج شد، هیچ مرزبندی با این گرایشات وجود ندارد و فمینیسم (آگاهانه یا ناآگاهانه) بمثابة یک کلیت مبنی قرار گرفته است.

مرزبندی و دوری و نزدیکی با گرایشات مختلف فمینیستی یکی از مباحث با اهمیت برای فعالین سوسیالیست جنبش رهایی زنان است که باید بیشتر روی آن بحث کرد و مابه ازای تاثیرات راست یا چپ آن را در جنبش زنان و در پراتیک زنده شناخت و بر این اساس با آن برخورد کرد.

در خاتمه آرزو دارم که با تعمیق این مباحث و دیالوگی زنده و صمیمانه بتوانیم بر معضلات فراروی جنبش زنان قایق آئیم و بتوانیم گرایش رادیکال و سوسیالیستی جنبش زنان را بیشتر تقویت کنیم.

روناک آشناگر

[ronakashnagar@hotmail.com](mailto:ronakashnagar@hotmail.com)

منبع: سایت آبیدر

\*\*\*

.....

۱. رنگ آبی درون متن، اشارات و نقل قول از مطلب ر. گلاویژ است.

۲. لینک برای خوانندگانی که مطالب قبلی مربوط به این بحث را مطالعه نکرده اند

\* تفاوتها در نگرشها (نقدی بر نوشته رفیق روناک آشناگر)!  
گلاویژ حسینی

<http://www.cpiran.org/tzan/galawegh.htm>

\* جنبش رهایی زنان و معضلات سر راه آن  
روناک آشناگر

<http://www.cpiran.org/tzan/ronak4.htm>